

جامعه‌شناسی و فرهنگ ما

برخی نیمه دوم قرن بیستم را «عصر شکوفایی جامعه‌شناسی» دانسته‌اند و جامعه‌شناسی در این دوران چنان رشد فراگیری داشته است که به صورت یکی از رشته‌های کلیدی در تمام دانشگاهها درآمده و گرایشهای بسیار از قبیل جامعه‌شناسی دین، هنر، صنعت، توسعه و... از درون آن سر بر زده است و می‌رود تا محور و بنیان مطالعات و تحقیقات دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... قرار گیرد.*

اما چرا در کشور ما جامعه‌شناسی چنان جایگاهی نیافته است. آیا چنانکه بعضی تصور کرده‌اند جامعه‌شناسی از آنجا که در غرب بالیده و برای پاسخ به مشکلات جامعه غرب به وجود آمده، از تحلیل مسائل ما عاجز است و صرفاً رشته‌ای دانشگاهی و بریده از متن جامعه ماست؟ آیا ما در جامعه‌شناسی هرگز پاسخ پرسشهای خود را نمی‌یابیم؟

اگر مهمترین کاربرد جامعه‌شناسی در ایران را حل معضلات اجتماعی خود بدانیم، آیا به این دریافت نمی‌رسیم که نه سیاست‌گذاران چنین چشمداشتی از این علم دارند و نه دانشمندان علوم اجتماعی ما چنین رسالتی برای خود می‌شناسند؟ با اینهمه اقبالی که بنازگی در میان عناوین کتابها و تحقیقات و همچنین جوانان به جامعه‌شناسی ابراز می‌شود، انگیزه و زمینه‌ای برای اختصاص این شماره کلمه به فرهنگ و جامعه‌شناسی گردد.

به دلیل کثرت مقالات رسیده و اهمیت موضوع دو شماره از مجله به موضوع «فرهنگ و جامعه‌شناسی» اختصاص یافت. در این شماره پانزده پرسش در میان صاحب نظران و استادان جامعه‌شناسی در ایران به اقتراح گذاشته شد که بنا به انتخاب خویش، دست کم به دو سؤال از اقتراح پاسخ دهند. در اقتراح این شماره آقایان دکتر تقی آزاد ملکی، دکتر غلامعباس توسلی، دکتر محمد توکل، دکتر مهدی طالب، دکتر مرتضی کتبی، حسین کجویان، دکتر متوجه محمدحسنی و دکتر منصور وثوقی به سؤالات ما پاسخ دادند که از لطف و همکاری ایشان سپاسگزاریم.



اجتماعی مجری غالب طرحهای تحقیقاتی بوده است. پس از انقلاب این جریان کمی تغییر کرده است.

دکتر مرتضی کتبی: از زمان ورود جامعه‌شناسی به ایران، شاخه‌هایی از این علم مورد توجه قرار گرفته که در درون جامعه ما زمینه‌های قوی و سستی داشته است، به این معنا که موضوع برای پیش برد آن موجود بوده است. مثلاً رشد جامعه‌شناسی خانواده که بیش از هر شاخه دیگری جامعه‌شناسی در ایران به چشم می‌خورد، نشانه وجود نهاد بسیار پرستحکام خانواده و پیچیدگی‌ها و غناهای آن و اهمیت بارز آن در فرهنگ است و بیشتر مسائل فرهنگی و اجتماعی و شخصیتی ما ایرانیان در کانون خانوادگی شکل می‌گیرد.

اولویت این شاخه از جامعه‌شناسی نسبت به سایر شاخه‌ها خود به خود پیدا شده و تصور

modernization، یا جامعه‌ای آینده‌آل چیست و

شکل‌گیری اقشار و طبقات اجتماعی در کشور ما چگونه است و ساختار اجتماعی و سیاسی آینده چگونه است، یا نقش جامعه‌شناسی در توسعه چیست؟ محورهای عمده و اصلی را تشکیل می‌دهد اما به لحاظ کاربردی، عمده توجه به زندگی و فعالیت‌های روزمره و عشایری و تا حدودی به جامعه شهری و مسائل و مشکلات آن جلب شده است. در مورد اول روشنفکران و صاحب نظران اهم از روشنفکران سیاسی یا نویسندگان و جریانهای فرهنگی جامعه مطرح ساخته‌اند. مورد دوم را مؤسسات تحقیقاتی و سازمانهای اداری مانند سازمان برنامه، وزارت مسکن و شهرسازی، جهاد سازندگی و غیره مطرح نموده‌اند. اما اولی در این مورد مطرح نشده است جز احساس نیازی که به نوع خاصی از تحقیق شده است. پیش از انقلاب اسلامی سازمان برنامه در این مورد نقش بیشتری داشته و مؤسسه مطالعات و تحقیقات

کلمه: از پیدایش جامعه‌شناسی در ایران تا به حال، از میان مسائل عمده و مطرح جامعه‌شناسی، چه پرسشهایی و در چه زمینه‌هایی مورد توجه بوده است و به نظر شما بین این پرسشها و مسائل جامعه‌شناسی وجود داشته است؟ و اصولاً در این پرسشها اولویتها را چه کسانی و بر چه اساسی معین می‌کرده‌اند؟

دکتر توسلی: پرسشهای مطرح برای جامعه‌شناسان از آغاز تاکنون را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد: یکی بخش نظری و فکری، دوم بخش کاربردی و عملی. در مورد اول پرسشهایی نظیر اینکه فرهنگ ما به کجا می‌رود؟ در چه مرحله‌ای هستیم (مانند نظریات دکتر شریعتی) یا مثلاً مسأله سنت و تجدد و

دکتر توسلی برخلاف فلاسفه ای که معتقد بودند عصر خدایان به سر آمده و دین، جایی (و حتی ارزشی) برای مطالعه و بحث و گفتگو ندارد، جامعه شناسان نخستین کسانی بودند که دین را به عنوان نهادهای پایدار اجتماعی به مرکز مطالعات جامعه شناسی منتقل کردند و در این راه جامعه شناسی دینی یکی از نخستین و محوری ترین رشته های تخصصی جامعه شناسی قرار گرفت.

دکتر طالب جامعه شناسانی که از ابتدا این رشته را انتخاب کرده و به اصطلاح به صورت عمودی تحصیل خود را ادامه داده اند تاکنون کلی به سر این رشته نژده اند، ویا اگر افراد قوی بوده اند به انجام مطالعه در جامعه ایران دست نژده اند و در حد حافظان تیزهوش نظریات دیگران باقی مانده اند.

جامعه شناسی کارهای مرحوم جلال آل احمد و دکتر شریعتی قابل ذکراند. این دو، خصوصاً دکتر شریعتی ارتباط وسیع تر و عمیق تری با مردم برقرار کردند. شاید یکی از عمده عوامل مؤثر در این ارتباط تکیه بر واقعیات، دردها و مسائل جامعه شناختی ایران و استفاده از زبان و لحنی بود که مفهوم مردم بوده است.

آقای کجویان: من بهتر می دانم که نسبت

به سؤالات شما مواجهه کلی تری داشته باشم. در این شکل کلی خود را در مقابل این مسئله می بینم: وضع جامعه شناسی در ایران. من دقیقاً استکفاف دارم که مسئله را به صورت دیگری بینم. ما نمی توانیم از جامعه شناسی ایران سخن بگوییم. جامعه شناسی ایران البته در معنا می تواند داشته باشد؛ یکی به عنوان يك حوزه کاری که مراد از آن پژوهشی جامعه شناسانه در باره جامعه ایران است؛ دیگری به معنای يك علم بومی شده و جامعه شناسی علمی و خاص کشور ایران. در باب معنای اول البته چیزهایی داریم. بخصوص ما از لحاظ گسردآور بهای توصیفی، جمع آوری بعضی داده های اولیه و همچنین تحقیقات تجربی در زمینه مسائل روستایی، عشایری، اصلاحات ارضی، مهاجرت، خانواده و انحرافات و مقوله های آسیب نظیر طلاق و اعتیاد کارهایی انجام داده ایم. اما این کارها اولاً تمامی مسائل جامعه ایران و با لاکس مسائل ساختاری و بنیادی را در بر نمی گیرد به علاوه حتی در همان مقوله خاص نیز کار بسیار اولیه و ناکافی است و مهمتر از همه اینکه

نمی کنم دستی در کار بوده باشد. ماهیت علم چنین اقتضا می کند. به طور کلی رشته هایی مانند جامعه شناسی دینی، جامعه شناسی ادبی، جامعه شناسی روستایی و عشایری که زمینه آن، در ایران فراهم است، طبیعتاً رشته هایی هستند که قابلیت پیشرفت بیشتری را در ایران دارند تا رشته هایی از قبیل جامعه شناسی شناخت، جامعه شناسی صنعتی و اوقات فراغت و از این قبیل...

دکتر مهدی طالب: ورود جامعه شناسی

در ایران را می توان از دو طریق زیر مطرح کرد: راه اول از طریق احزاب سیاسی و روشنفکران که از همان آغاز راه برقراری ارتباط با مردم را برگزیدند، اگر چه به دلیل جوانی این رشته علمی و نبود زمینه های مطالعاتی و تحقیقاتی از يك طرف، و بی سوادى قشر قابل ملاحظه ای از افراد جامعه از طرف دیگر، در اوایل کاربرد زیادی نداشت ولی در جهت برقراری ارتباط با جوانان و افراد تحصیل کرده تا حدی مؤثر بود. حزب توده و یا احزاب چپ در استفاده از این رشته علمی اگر پیش ناز نبوده باشند ولی از اولین گروهها در ایران به حساب می آیند. کتاب جامعه شناسی قاسمی با استفاده از دیدگاه خاص مارکسیسم از جامعه شناسی از اولین کتابهایی بود که سعی در برقراری رابطه با مردم (گروه معدودی) نمود، اگر از معدود کارهای دیگر جامعه شناختی بگذریم، نظیر کارهایی که در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به صورت های مختلف انجام شده، از دیگر کارهای جامعه شناسی و یا بهتر است گفته شود طرق ارتباط با مردم در محور

بواسطه اشکالات روش شناختی و خاص و اغتشاشات اطلاعاتی موجود در آنها از لحاظ اعتبار مشکلات عهده ای دارد. اما فراتر از همه اینها آنچه که حتی در صورت نبود این اشکالات سه گانه، مانع از این می شد که کارهای انجام شده را وافی به مقصود بدانیم و مانع از داشتن چیزی به اسم شناخت جامعه شناسانه جامعه ایران می شد، فقدان پایه نظری این کارهاست. در غیاب این پایه مهم ما به بیان دوروزه در بهترین حالات با انبوهی از داده ها و اطلاعات خام روبرو خواهیم شد که معنا و مفهوم آن برایمان کاملاً مبهم است و مهمترین نتیجه اش این می باشد که ما را با مشکل بافتن جا برای باپگانی کردن و نگهداری آن مواجه خواهد کرد. در اینصورت ما حتی نمی دانیم چگونه از این داده ها استفاده کنیم و به چه سؤالاتی پاسخ دهیم؛ چه رسد به اینکه شناختی از آنها حاصل کنیم.

اما جامعه شناسی ایران به معنای دوم آن در واقع خود پایه و اساس نزاع است. البته این معنا خود از لحاظ مفهومی و معرفت شناختی می تواند موضوع مناقشه باشد. اگر بگوییم که ما اساساً بهیچ رو معنای يك جامعه شناسی بومی را نمی فهمیم در آنصورت ما به مسئله اول یعنی وضع جامعه شناسی در ایران برمی گردیم. اگر هم بگوییم ما این اصطلاح را حداقل از حیث تأثیر پذیری علم از مسائل و مشکلات بومی می فهمیم بار دیگر باید به مسئله اول بر گردیم تا پس از حل و فصل آن به این مسئله خاص برسیم.

در هر حال بهترین تعبیری که می توان در مورد وضع جامعه شناسی در ایران و در يك بیان کلی تر علوم اجتماعی در ایران داشت، تعبیر بحران مضاعف است. ما در مورد تمامی علوم در ایران و وضع خوبی نداریم. مطابق اطلاعات موجود علوم پزشکی در قیاس با سایر علوم در ایران از وضع بهتری برخوردار است. اما گرچه در این علوم بعضاً نوعی زاینده گی دیده می شود، لکن این وضع نهادینه و صورت غالب نیست صورت غالب نوعی خودکفایی حاصله از تطبیق است. یعنی این وضع خوب نیز نهایتاً مرهون پیوند سیستماتیک تر با مجامع علمی خارجی، دریافت مستمر اطلاعات و مجلات علمی است. اما در هر حال در مورد هیچ علمی نمی توانیم سخن از بحران به میان آوریم زیرا روند انتقال یا تأسیس آنها در کل روند یکدمت

رویکرد این فیلسوفان و چه جامعه شناسان بعدی چون دورکیم و وبر و حتی جامعه شناسان متأخر تر چون پارسونز و نظایر او بادین رویکردی نبود که در جامعه ای همچون جامعه ما امکان پذیرش داشته باشد. و حتی تا هم اکنون آنگونه که در جریان مباحثات حوزه و دانشگاه در دوران انقلاب فرهنگی دیدیم در مورد رویکرد به دین به عنوان صرفاً یک نهاد اجتماعی اعتراض وجود دارد و به جای آن پیشنهاد می شود که به دین نه به عنوان یک نهاد بلکه به عنوان واقعییتی شامل و همه جانبه و همه جایی در جامعه نگاه شود.

بدون مسائل حاد و تقریباً دارای شتاب مثبت بوده است. این روند پس از انقلاب اسلامی حتی بهتر نیز شده است. یعنی میل به خودکفایی، میل به زایش و میل به بومی کردن از هر جهت در آنها رشد داشته و ثمر نیز داده است. گرچه این روند بی افت و خیز و عقیم نیز نبوده است.

اما علوم اجتماعی و یا جامعه شناسی به شکل خاص یکسره با وضع متفاوتی روبرو بوده است. علوم دیگر اگر هم از جهت انتقال با تأسیس با گیره‌هایی مواجه بوده اند، حداقل در درون خود مسئله و مشکل نداشته اند. علوم اجتماعی در ایران از یکطرف بحرانی درونی را حمل می کرده بحرانی که به فرآیند انتقال و وضع آنها در جامعه ایران مربوط نبوده است، بلکه بحرانی ریشه ای و ناشی از مشکلات و سوالات

بهترین حالت مجموعه ای از اقوال و نظریات فلسفی افرادی نظیر کنت، اسپنسر و مارکس و نظایر این فیلسوفان اجتماعی بود. این دیدگاهها که در همان زمان انتقالشان به ایران نیز ابطال شده بود، در کلیت خود با عقل و فهم موجود جامعه و بالخصوص علمای دینی که نقش اصلی را در شکل دهی به ذهنیت جامعه داشتند در تضاد قرار داشت. این فقط به اقوال و دیدگاههای این فیلسوفان در باب دین، محدود نمی شد، بلکه زمینه های متعددی نظیر مسائل زنان، ازدواج و مسائل جنسی، حقوق و... را نیز در برمی گرفت. اما شاید هیچ چیز به اندازه صیغه ضد دینی این اقوال و نظریه ها مشکل آفرین نبود. رویکرد این فیلسوفان و چه جامعه شناسان بعدی چون دورکیم و وبر و حتی جامعه شناسان متأخر تر چون پارسونز و نظایر او بادین رویکردی نبود که در جامعه ای همچون جامعه ما امکان پذیرش داشته باشد. و حتی تا هم اکنون آنگونه که در جریان مباحثات حوزه و دانشگاه در دوران انقلاب فرهنگی دیدیم در مورد رویکرد به دین به عنوان صرفاً یک نهاد اجتماعی اعتراض وجود دارد و به جای آن پیشنهاد می شود که به دین نه به عنوان یک نهاد بلکه به عنوان واقعییتی شامل و همه جانبه و همه جایی در جامعه نگاه شود.

روشن ساختی و معرفت شناختی در مورد اصل و ماهیت خود این علوم می باشد که در غرب موطن آنها نیز مطرح است و از طرف دیگر درگیر بحرانی شده اند که ناشی از مسئله استقرار آنها در ایران و نشوونمای آنها در جامعه ما است. روشن است که وقتی آن مشکل ریشه ای وجود دارد، در ترکیب بنا این مشکل اغیر روند شکل گیری جامعه شناسی و علوم اجتماعی در صورت کلی آن در ایران چه روند پر دست انداز، صعب و دشواری خواهد شد. مشکل اول نه تنها از سوی جریانهای مختلف اجتماعی درون جامعه به عنوان پاشنه آشیل برای مواجهه و برخورد با این علوم بکار گرفته می شد، بلکه حتی در میان طبقات، گروهها و بلکه افرادی که این علوم را به ایران انتقال می دادند به عنوان مانع عمل می کرد و نمی گذاشت مفاهیم و نوع رویکردی که این علوم در ارتباط با مسائل اجتماعی ارائه می کردند در اذهان آنها جاگیر شود و ذهنیت و عقل آنها را مبدل سازد. بهمین دلیل بود که در این حوزه ها همیشه تعداد آدمهایی که واقعاً معنای علم خویش را بفهمند و بتوانند بسیاری از مفاهیم و نظریه های آن را بیان کنند - چه رسد که آنها را بکار گیرند و یا در مقام نظریه پردازی و زایش برآیند - بسیار قلیل بوده است.

ظاهراً ما بایستی به مشکلاتی بپردازیم که ناشی از انتقال یا تأسیس این علوم در ایران بوده است. مشکلاتی که از این جهت بوجود آمده دلایل متعددی دارد. یک دلیل مهم آن به محتوای نظریه ای این علوم راجع است. در بدو امر آنچه تحت عنوان این علوم به جامعه وارد شد و در

اما یک دلیل دیگر عدم جذب جامعه شناسی در ذهنیت و عقل اجتماعی ما صورت خاصتری دارد. این دلیل قطعاً اجتناب پذیر بود اما از آن اجتناب نشد. مشمول آن نیز دقیقاً روشنفکران بودند که حداقل به پیامد اقدام خود نیندیشیدند. این را نیز نمی توان گفت که این مسئله در تمامی کشورهای غیر اروپایی بهمین شکل بوده است. چون واقعیت غیر این را می گوید در هر حال این تا حدی عجیب می نماید که چرا باید جامعه شناسی در ایران در نزد جامعه ما مارکسیسم بکنی و همسان تلقی شود. شیخ و سازه این اقدام مخرب هنوز نیز اینجا و آنجا در جامعه شناسی ایران دیده می شود و به خوبی می توان نقش ویرانگر آن را حس کرد. قطعاً وضع محاصره سیاسی ایران در وقوع یک

مشکلاتی بپردازیم که ناشی از انتقال یا تأسیس این علوم در ایران بوده است. مشکلاتی که از این جهت بوجود آمده دلایل متعددی دارد. یک دلیل مهم آن به محتوای نظریه ای این علوم راجع است. در بدو امر آنچه تحت عنوان این علوم به جامعه وارد شد و در

به طور کلی رشته هایی مانند جامعه شناسی دینی، جامعه شناسی ادبی، جامعه شناسی روستایی و عشایری که زمینه آن، در ایران فراهم است، طبیعتاً رشته هایی هستند که قابلیت پیشرفت بیشتری را در ایران دارند تا رشته هایی از قبیل جامعه شناسی شناخت، جامعه شناسی صنعتی و اوقات فراغت و از این قبیل...

دکتر آزاد نحوه ارزیابی ما از جامعه شناسی در نوع قضاوت اثر دارد. بدبین و خوشبین بودن نسبت به دولت، گروههای فشار، نهادهای اقتصادی و سیاسی، فرهنگ و... که به شکلی در نحوه پیدایش و توسعه جامعه شناسی مؤثر بوده اند می توانند در ارزیابی ما از جامعه شناسی مؤثر واقع شوند.

چنین رخدادی بی تاثیر نبوده است. در واقع باید بخش عظیم مشکل را ناشی از این دید. يك جامعه شناسی مارکسیستی در میان جامعه شناسیهای موجود بهترین جامعه شناسی برای کشوری است که درگیر يك حکومت وابسته و غیر مردمی بوده است. اما این نباید به نادیده انگاشتن نقش روشنفکران و مسئولان این علوم منجر گردد.

در هر حال این وضع آشکارا مشدد مشکلات دسته اول بود. چون مارکسیسم از هر جهت در ضدیت با دین در اوج می نمود. به علاوه اینکه مشکلات جدیدی را که وجه سیاسی و ایدئولوژیک داشت بوجود می آورد. البته تعبیر درستتر این است که بگوئیم به تعارض سیاسی - ایدئولوژیک ناشی از بسط و گسترش جامعه شناسی و علوم اجتماعی غربی در جامعه دامن می زد و آن را از صورت مضمهر و آرام به شکل آشکار و تند در می آورد. طبیعی است که در چنین صورتی نمی توان از جامعه برخورداری متفاوت از آنچه دیده شد انتظار داشت. این برخورد کمترین واکنشی است که يك جامعه در مواجهه با خطر بی هویتی و گسیختگی از خود نشان می دهد. اما دلایل دسته سوم را باید در مشکلات معرفت شناختی و فلسفی جستجو کرد. این دسته از دلایل می گویند که اگر مشکلات قبلی نیز نمی بود نبایستی انتظار جذب عقل حاصله از این علوم و تبدیل ذهن و چشم جامعه در راستای نوع فهم و دید این علوم را می داشتیم. در ضعف موجود در این زمینه تقریباً تمامی علوم در ایران اشتراک دارند، اما وضع علوم اجتماعی بدلیل مشکلاتی که در منشاء و ریشه آن وجود دارد و بسبب تفاوت قلمرو و

موضوع به نحو برجسته ای به چشم می خورد. از همین نقطه نظر است که عمدتاً بحران علوم اجتماعی در ایران صورت مضاعف می یابد و با موانع عدیده ای برای نیل به وضع مطلوب مواجه می گردد. در هر حال آنچه در این قفزه از دلایل مورد توجه است مسئله ای کاملاً بدیهی، اما مغفول است. هیچکس نمی تواند در این تردید کند که بدو امکان سوار کردن این علوم و بنا جذب و ادغام آنها در چهارچوب و ساختار ذهنی سنتی ما وجود نداشته است. نوع نگرش ما به جهان، جامعه و انسان اگر هم در تضاد با نوع نگرش جدید نمی بود حداقل با آن فاصله داشت. پیش از اینکه ما بتوانیم مفاهیم و قالب ذهنی این علوم را در رابطه با این مقوله ها جذب کنیم بایستی نوع نگرش قبلی و ساختارهای ذهنی موجود در جهت این پسپوشش تبدیل و تحول می یافت. البته این لزوماً به معنای تجویز تغییر ساختار قبلی نیست، بلکه مسئله انطباق این دو جامعه به نوعی مباحثه گسترده در این خصوص دامن زده می شود. باید روشن می شد که مثلاً پدیده های اجتماعی از چه قسم پدیده هایی هستند، قانون اجتماعی چه مفهومی دارد، قبول قانون اجتماعی با نظریه جامعه شناسانه چه تأثیری در مختار با مجبور تلقی کردن انسان باقی می گذارد، حد و حدود نظریه ها و قوانین اجتماعی چیست، اعتبار و ارزش آنها به چه میزانی است، آنها چه چیزی را به ما می دهند و از بیان چه چیزی ناتوانند و... من در این خصوص دقیقاً به آن مجموعه مباحثی نظر دارم که پس از انقلاب اسلامی به اشکال مختلفی در جامعه مطرح شده است.

يك كار خوب در این زمینه را می توانید در کتاب تفریح صنع از دکتر سروش بیابید و کار دیگر البته در راستای متفاوتی از آن استاد شهید مطهری در کتاب «جامعه و تاریخ» قابل پیگیری است. کار سوم نیز با سمت و سوی متفاوت کار دکتر همکاری حوزه و دانشگاه است.

ضرورت اینگونه بحث ها به راحتی با پیگیری اشکالات مطروحه در جامعه در باب نظریه ها و محتوای نظری علوم اجتماعی در زمینه های مختلف مشخص می شود. تشکیک در اعتبار و ارزش دریافت های حاصله از مطالعات تجربی به دلیل احتمالی بودن آنها و یا بی اعتبار قلمداد کردن آن نظریه هایی که روند های کلی را نشان می دهد با ذکر استثنائات و موارد خلاف از جمله این موارد است. اما برای ملموس تر کردن مسئله بد نمی دانم به يك مورد جالب اشاره داشته باشم که تا همین اخیراً برای شخص خودم مشکل آفرین بوده است. (و شایسته از این پس هم خواهد بود) احتمالاً کمتر استادی بوده است که در نقل نظریه دورکیم در باب طبیعی و بهنجار بودن حدی از جرم برای جامعه دچار مشکل نشده باشد. بخاطر دارم که در دوران دانشجویی نقل این نظریه توسط اساتید جنجالی پیاپی می کرد. البته در برپایی این چنین جنجالهایی استنباطات و استنتاجات غلط بعضی از اساتید محترم از این نظریه بی نقش نبوده است. هر چند خود این نوع استنباطات دلالت کافی بر مسئله ما دارد؛ اما جالبتر از آن نوع فهم دانشجویان بطور اعم و مسلمین بطور اخص از این نظریه است. بطور معمول سریعاً از این نظریه چنین استنباط شده است که پس نباید در جهت حذف و امحای جرائم عمل کرده و یا اینکه از آن برای اعمال جرم توسط افراد مجوز گرفته شده است. این نوع فهم ها جز ناشی از عدم حل اشکالات مذکور و عدم انطباق ساخت يك ذهن فردگرا با ساخت ذهنی مربوط به این علوم نیست. طبیعی است که وقتی چنین گیرههایی در استنباط درست این نظریه ها وجود دارد، طلب نیل به زایش و نظریه پردازی طلب نامعقولی است.

برای استدلال بر ضرورت گذر از يك چنین مباحثاتی در مسیر انتقال علوم جدید به موطن غیر بومی اشان هیچ واقیبتی گویاتر از تاریخ این علوم در زادگاهشان نیست. این واقیبت نشان می دهد که غریبها در دست پایی به ذهنیت و ساختار ذهنی متناسب با علوم تازه در هر مورد حداقل یکی دو قرن با مجادلات و مباحثات

فلسفی دست به گریبان بوده اند. این چه در مورد علوم طبیعی و چه در مورد علوم اجتماعی، در هر دو مورد با برجستگی کامل به چشم می آید. در حوزه علوم اجتماعی از زمان ماسکیاول تا هنگامی که علوم اجتماعی (و در اینجا جامعه شناسی) از طرف جامعه و اهل علم و متفکرین غربی پذیرفته شده و معنا و مفهوم خود را نزد ذهن غربی پیدا کرد حداقل سه قرن با چنین مباحثاتی طی شده است. لازم به این نیست که تا این اندازه دور برویم مگر کار متفکرینی نظیر کنت، اسپنسر و یا حتی دورکیم در اواخر قرن نوزدهم صیغه و معنایی جز یک مجموعه مباحثات فلسفی دارد که حداقل نقش آن همانی است که بر آن پا می فشاریم.

در هر حال در ایران نه تنها هیچ اهتمامی به این بحث ها نشد، دریغ است از ورود در این مباحثات به دلیل فلسفی بودن و ذهنی بودن و نظایر این نهی نیز شده حتی اگر در مقام طرح نظرات فیلسوفانی نظیر کنت و یا هنگام طرح دیدگاههای جامعه شناسی نظیر دورکیم و ویر تلاشی در جهت طرح و مفهوم کردن نقطه نظرات آنها در این زمینه ها می شد باز تا حدی به بعضی نیازها پاسخ داده شده بود، اما چنین نشد، تا همین اواخر یعنی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اقتضای یک مواجهه بومی و رویارویی تند میان عقل اجتماعی مسا با این علوم سر اینگونه مباحثات باز شد، گرچه باز هم آنطور که شاید باید بدانها پرداخته نشد.

اینها که آمد بخشی از دلایل پیدایی وضعی است که من از آن به بحران مضاعف تعبیر کرده ام. اینها عمدتاً به دلایل نظری و معرفت شناسانه راجع بود از این دلایل همه آنها نیز گفته نشده اگر از بعد دیگری به مسئله نگاه کنیم مسائل عهده دیگری وجود خواهد داشت که در مجال تعیین شده برای ما نمی گنجد. تحت تاثیر این عوامل است که ما با علمی روبرویم که نه نزد دارندگان آن و نه نزد جامعه مفهوم و مقبول است و نه از سوی سیاستگذاران و گردانندگان کشور اعتنایی بدان می شود. علوم که کارشان بیش از هر چیز به یک دور شبیه است؛ آموزش این علوم به افراد برای آموزش این علوم به افراد دیگر و تربیت آدمهایی که اکثراً در غیر زمینه های تخصصی خود به کار مشغولند و...

البته خوشبختانه با همت اهل این فن همگی، حتی دانشجویان مقاطع پائین، پس از انقلاب اسلامی تلاشهایی در جهت خروج از این وضع

انجام گرفته است و امید می رود که این تلاشها نهایتاً گستی بر این دوره گردد.

کلمه: مشکلات عمده علم جامعه شناسی و به کارگیری آن در ایران چه بوده است و به نظر شما برای رسیدن به جامعه شناسی مطلوب چه موانعی را باید از میان برداشت.

دکتر محمد توکل: مشکلات عمده اینها بودند:

الف) نبود یک سنت فکری فلسفی - اجتماعی و یک فلسفه اجتماعی که منجر شود به جامعه شناسی، به عنوان یک ادامه و یک جوشن داخلی، عمده می دانیم در قرنیک فلسفه سیاسی و فلسفه اجتماعی غربی در طول چند صد سال جریانی را طی کرد و در ارتباط با جامعه و تغییرات اجتماعی فراز و نشیبهای را پیمود تا از آن یک جوانه سر زد که شاخه پارور آن شد جامعه شناسی اروپایی. در فرهنگ و جامعه ایرانی چنین نشد.

ب) جامعه چون از روی نیساز شامل جامعه شناختی نکرده و به نظرات جامعه شناسی و تفکرات جامعه شناختی نرسیده، خیلی هم نمی توانست آن را هضم کند. جامعه شناسی یک فکر وارداتی بوده که همراه با چیزهای دیگر وارد شده و از بین مجموعه چیزهایی که وارد شده آن

اقلامی که بیشتر مصرف داشته بهتر تحول گرفته شده (مثلاً علوم پزشکی، مهندسی و...) و این یکی (همراه با چند قلم دیگر) که خیلی لازم و مفید تشخیص داده نشده در حد دکوری در حاشیه مانده. همانطور که در بند قبل گفتم، در غرب، جامعه شناسی که ادامه طبیعی جریانات فلسفه سیاسی و فلسفه اجتماعی اروپائی بوده در عین حال موازی بوده با تغییرات در ساختار اجتماعی و جابگو به نیازهای جدید جامعه آنجا.

ج) در کشور ما، کسانی هم که قیم این رشته بوده اند، در آن تحصیل کرده اند، آن را درس داده اند، در چارچوب آن کار کرده اند و با قلم زده اند بجز چند تنی که مسلماً از انگشتان یک دست تجاوز نمی کند عموماً آدمهای دانای توانا نبوده اند، و یا مایه ای نداشته اند و یا مایه نگذاشته اند که این رشته نوپا و تازه وارد خود را تثبیت کنند و رشد دهند.

همینطور تشکلهایی که به وجود آوردند و مراکز و گروهها و دانشکده هایی که متولی علمی این رشته بوده اند نتوانستند آنرا محفله و پایگاههایی برای فهم درست آنچه که وارد شده باشند و تقویت کنند، بسط دهند، و رشد دهند آن و ایجاد کنند یک موج و حرکت فزاینده در آن.

این ضعف و نقص هم شامل تعلیم می شود، هم تالیف، و هم تحقیق و همینطور هم روابط عمومی، و هم دخالت و شرکت در امور کشوری. باز به استثنائات کار نداریم.

دکتر توکل این خود به نظر اینجانب باعث شده که محققین مربوطه هم وقتی کاری و مطالعه ای می کنند فکر نکنند که کارشان برای جواب پیدا کردن برای مشکلی است در حوزه تحقیقاتشان و اینکه بنیاد راه حلی ارائه دهند که فردا در جامعه عمل شود.

دکتر وثوقی کهکاه در سخنان برخی مسئولین اظهار لطف و مرحمتی به پژوهش و پژوهشگران می شود اما عملاً نه تنها قدمی در این راه برداشته نمی شود بلکه به مجرد روبرو شدن با مشکل بودجه و ظهور تنگناهای مالی، اندک بودجه تحقیقاتی خود را یا حذف کرده و یا بخش عمده آن را صرف امور اجرایی می کنند.

اجتماعی جامعه) و ترجمه ای بودن آن. (۳) مشکلات ناشی از نحوه برخورد سیاستمداران، متخصصان، جامعه شناسان و مدافعان و مخالفان با جامعه شناسی.

(د) سیاستمداران، برنامه ریزان، نظامت اجتماعی، دست اندرکاران نهادهای جامعه، تصمیم گیران مملکتی، و متولیان توسعه ملی هم عموماً ذهنیت و فکر جامع و شاملی که بتواند بجز مسائل فوری، مستقیم، و بیواسطه (مثلاً مشکلات اقتصادی)، و امنیت انرژی را ببیند نداشته اند و در نتیجه در برنامه های خود نتوانسته اند جایی را برای جامعه شناسی و تحقیقات اجتماعی تعبیه کنند و اگر هم احياناً سفارشی داده اند عموماً با شك بوده است و دودلی و باری بهر جهت نه اینکه مطمئن و معتقد به آن و آماده برای بکار بستن نتایج آن تحقیقات و مطالعات. این خود به نظر اینجانب باعث شده که محققین مربوطه هم وقتی کاری و مطالعه ای می کنند فکر نکنند که کارشان برای جواب پیدا کردن برای مشکلی است در حوزه تحقیقاتشان و اینکه بنیاد راه حلی ارائه دهند که فردا در جامعه عمل شود. اما برای رسیدن به وضع مطلوب چه باید کرد؟ طبیعتاً باید وضعیت همه اقلام فوق عوض شود.

دکتر غلامعباس توسلی:

۱- این دانش مانند بسیاری از دانشهای دیگر انسانی برای کشور ما از ابتدا بومی نبوده ولی باید فضای آن به درستی آموخته شود و در نتیجه مانند بسیاری موارد دیگر غالباً تا آن به صورت سطحی برخورد شده و هیچگاه به اصطلاح جا نیفتاده است.

۲- مشکل دوم آماده نبودن محیط اجتماعی و سیاسی برای کار علمی و بی طرفانه (و احياناً انتقادی) و همچنین آماده نبودن مسئولان برای استقبال از شیوه های علمی و تحقیقاتی و تکیه بر ذهنیات فردگرایانه و غیر علمی است.

۳- تسلط آموزش غیر پژوهش و ضعف مؤسسات تحقیقاتی.

۴- پرورش نیاختن و پرورش ندادن محقق خوب و کارآمد.

۵- سوء استفاده برخی افراد که برای دستیابی به پول و درآمد، تحقیقات علمی را به ابتدال کشیده و از جنبه های علمی و آکادمیک آن کاست اند.

۶- کمبود منابع معتبر، بودجه کافی، تشویق و ترغیب علمی از سوی مسئولان و غیره، پنهان نگهداشتن اطلاعات عمومی، آمارها و...

۷- دشواری کسار تحقیقات اجتماعی در کشوری مانند ایران و دریافت پاسخ ها.

دکتر آزاد: جامعه شناسی در ایران با چندین مشکل روبرو بوده است. (۱) مشکلات جامعه شناسی قبل از ورود به ایران از قبیل تنوع مفاهیم، تعاریف، نظریات و ابهامات درونی آن. (۲) مشکلات ناشی از نحوه ورود به ایران از قبیل عدم سازگاری با شرایط محیطی (فرهنگ، ایدئولوژی، مذهب، سنن و سنتهای علمی

دکتر مرتضی کئی: مشکلات عمده علم جامعه شناسی و به کارگیری آن در ایران را می توان به ترتیب اهمیت چنین دسته بندی کرد:

- ۱- عدم روحیه علمی در علوم انسانی و اجتماعی به طور کلی
- ۲- عدم ساختارهای پژوهشی مناسب این علوم و به طور کلی بی اعتقادی به امر تحقیق و عدم سرمایه گذاری در این راه.
- ۳- موانع سیاسی، عدم آمادگی برای پذیرش واقعیت های اجتماعی
- ۴- کمبود جامعه شناسی واقعی

کلمه: با در نظر گرفتن ساخت و سازمان جامعه ایرانی چه ضرورتی را برای به کارگیری تئوریهای جامعه شناسی غربی در انجام تحقیقات جامعه شناسی، در کشور مشاهده می کنید

دکتر منوچهر محسنی:

اگر منظور این باشد که مثلاً بخواهیم برای هر چیزی که قصد داریم در کشور خودمان مطالعه کنیم حتماً باید يك تئوری از جامعه شناسان غرب و یا حتی به اعتقاد من شرق پیدا کنیم و را در چارچوب آن دیدگاه انجام دهیم در این صورت این عمل نه تنها ضرورتی ندارد بلکه اساساً کاری بی نتیجه و بی مورد است. البته این امکان پذیر است که يك تئوری خاص جامعه شناسی را مثلاً از «مرتز» بگیریم و بخواهیم ببینیم آیا یافته های پژوهشی ما آن را تأیید می کند یا نه، اما اینکه چنین کاری با توجه به این همه مسأله مطالعه نشده در کشور ما چه ضرورتی دارد و یا اساساً در اولویت است یا نه، این مطلب دیگری است که پژوهشگر البته باید به آن فکر کند. امنا مشکلی که من احساس می کنم در این مورد گاهی وجود دارد تئوری زدگی، پاره ای از پژوهشگران ما می باشد که سعی می کنند قبل از طرح موضوع مورد پژوهش خود سوپرمارکتی از تئوریها را تدارک ببینند بی آنکه هرگز به فایده این عمل فکر کرده باشند. آنچه را که پاره ای از جامعه شناسان تحت عنوان چارچوب تئوریک نامیده اند، منظور قبل از هر چیز یافته های پژوهشگران دیگر و اساساً طرح ادله و قرائن و شواهدی است که از این رهگذر حاصل آمده است. تحقیق اساساً از انتخاب يك موضوع «قابل پژوهش» از نظر ضوابط پژوهش

جامعه شناختی آغاز می شود و پژوهشگر قدم دومی که برمی دارد مرور پژوهش ها و دانسته های قبلی در ارتباط با موضوع مورد نظر است. این قدم دوم اهمیت خیلی زیاد دارد و بدیهی است که هر قدر امکانات جامعه علمی ما از نظر اطلاع رسانی علمی قویتر باشد این مهم بهتر، سریعتر، و دقیق تر انجام می شود، در غیر اینصورت با پژوهشگر باید زحمات زیادی متحمل شود تا از کارهای دیگران مطلع شود و با اینکه عملاً به يك کار تکراری کشیده می شود، از تجربیات دیگران بی بهره می ماند و نیروهای خود را هدر می دهد، و به اصطلاح «چرخ» را دوباره اختراع می کند. بدیهی است که در قسمت بررسی اطلاعات قبلی و یا به عبارت دیگر «مرور در ادبیات موضوع» ما البته می توانیم علاوه بر یافته های پژوهشی به نظریه های کلی تر دیگری هم که در ارتباط با موضوع مورد مطالعه است اشاره کنیم. فایده این کار آن است که ما بهتر خواهیم توانست هدفها یا فرضیات پژوهشی خویش را مشخص و تعریف نساییم و به اصطلاح کار را از «صفر» آغاز نکنیم. بدینگونه است که دانش علمی ما در مباحث مختلف افزایش می یابد و عملاً هر پژوهشگری خواهد توانست مثلاً يك بخش کوچک از يك پدیده اجتماعی خاص (مثلاً يك آسیب اجتماعی معین) را مطالعه نماید. چنانچه این نوع مطالعات را توسعه دهیم پس از چندی خواهیم توانست از مجموعه این پژوهشها به قانونمندی عام تری در مباحث جامعه شناسی دست یابیم. در کشورهای که پژوهشهای اجتماعی در طی چند دهه گذشته توسعه یافته است امروزه پژوهشگران از تکنیک تازه ای در روش تحقیق بحث می کنند که آن را «فسرنا تحلیل» (Meta - Analysis) نامیده اند. این تکنیک انجام تحلیل های مقلداری را روی پژوهش های انجام شده به منظور دستیابی به استنتاجات عام تر و بنیانی تر امکان پذیر می سازد. در نهایت باید اشاره کنیم نظریه های جامعه شناسان کلاسیک و حتی متأخرین از قبیل پارسنز، سوروکین، گورویچ، مرثن نظریاتی است که بر اساس شواهد و اطلاعات قبلی و نیز تفکر و اندیشه در جامعه های خاص آنان ناشی شده است و الزاماً ممکن است تناسبی با جامعه ما که شرایط تاریخی و اجتماعی بکلی متفاوتی دارد نداشته باشد. تئوریهای جامعه شناسی ایران باید برآیندی از یافته های جامعه شناختی در ایران باشد.



دکتر مهدی طالب: مطالعات اجتماعی

به صورت پراکنده در ایران توسط محققان و صاحب نظران و بعضاً مقامات دولتی صورت می گرفته است، ولی پسدایش تحقیقات و مطالعات کلاسیک در ایران به حدود سال ۱۳۳۷ برمی گردد که مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به عنوان مؤسسه ای وابسته به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران تأسیس گردید. این مؤسسه با همکاری مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (C.N.R.S) فعالیت خود را شروع نمود و با همکاری کسانی مثل پل ویسه (P. Vielle) و بنو استرنبرگ (Bonno strenberge) و اپت لند کرنلیس (Op't land cornlis) و برخی از ایرانیان تحصیل کرده در فرانسه فعالیتهایی را در زمینه مطالعات اجتماعی آغاز کرد. از همان شروع کار آگاهانه نام آن را مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی برگزیدند که از يك طرف زمینه های مطالعات اکتشافی و اجتماعی را در جامعه پایه ریزی کنند و از طرف دیگر مقدمات انجام تحقیقات اجتماعی را فراهم آورند. بررسی اجمالی مطالعاتی که در طول حیات این مؤسسه تا قبل از انقلاب اسلامی صورت گرفته نشان دهنده انجام ۸۰ مطالعه در زمینه مسائل جامعه شناسی شهری، ۹۵ گزارش و مطالعه در زمینه مسائل روستایی، حدود ۶۰ گزارش در باب مسائل عشایری، قریب ۶۰ گزارش در باب مسائل جمعیت شناسی و ۲۰ گزارش مطالعاتی در حوزه روانشناسی اجتماعی و... بوده است. نکات اساسی و تهیه زمینه های انجام تحقیقات را فراهم نیاوده است. چرا این کار

متوقف شده است؟ به نظر اینجانب دلیلش پدید آمدن شرایطی است که انجام مطالعات کاربردی در وزارت خانه ها و دستگاههای اجرایی را مطرح کرده و نیروهای موجود در دانشگاه جذب این نوع مطالعات شده اند که اگر چه مبنای علمی قوی ندارند ولی در شرایط اقتصادی فعلی متضمن تأمین درآمدی برای پژوهشگران است که نام را از دانشگاه گرفته و با مبالغی نه چندان زیاد در خدمت دستگاههای اجرایی هستند. دلیل دیگر امر را می توان در عدم توجه دانشگاهها خصوصاً دانشگاه تهران به عنوان دانشگاه مادر به انجام مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانست. مدتی است در معاونت پژوهشی دانشگاه بحث بر سر اینست که آیا انجام پژوهشهای علوم انسانی و اجتماعی الزام است یا غیر و اصلاً، می توان به اینها تحقیق و پژوهش گفت، این مسائل زمانی تشدید می شود که مدیریت مراکز پژوهشی به افراد سپرده می شود که اهل علوم تجربی هستند و هر چه را در عرف دانشگاههای غربی به عنوان تحقیق انجام می شود، تحقیق می شناسند و بقیه را...؟ و دلیل دیگر هم توسعه یا گسترش کمی دانشگاهها و دانشجویان است که فرصتی برای مطالعه باقی نمی گذارد چه رسد به تحقیق که در عرف برخی از دانشگاهها زمینه های انجام آن مفقود است. به این ترتیب سواي دشواریهایی که در جهت رکود پژوهشهای اجتماعی شمرده شد معدود تحقیقات انجام شده نیز علمی بودن خود را در استفاده از تئوریهای غربی می دانند و سعی در اثبات پا رد آنها در جامعه ایران دارند و هر کاری را حتی مطالعات اکتشافی مربوط به فعالیت

اگر از معدود استادان این رشته که دستی در مطالعات اجتماعی ایران داشتند بگذریم، بقیه مروّجان جامعه شناسی غربی عمدتاً اروپایی و اخیراً آمریکایی بوده اند و به دلیل اینکه علم و دانش آنها در این زمینه انطباق زیادی با مسائل و مشکلات ایران نداشته و از تحلیل مسائل جامعه شناختی ایران ناتوان بوده اند ارتباط زیادی با مردم نگرفته اند.



صیادان را هم در چارچوب نظری و بنا بر تئوری انجام می دهند و کاری انجام می شود که نه خود محقق را ارضاء می کند و نه کسی از آن چیزی می فهمد و ...

موضوع دوم اینست که گروهی از صاحب نظران جامعه شناسی معتقدند که بدون تکیه بر تئوری انجام پژوهشهای اجتماعی میسر نیست و محقق در صورت عدم استفاده از تئوری با مقداری اطلاعات نامربوط روبرو می شود که نمی توان از آنها نتیجه گیری کرد و لذا محققان ایرانی عمدتاً این نظر را برگزیده و برای انجام مطالعات خود به تئوری نیاز دارند و چون مطالعات و پژوهشهایی در ایران صورت نگرفته که ختم به تئوری شود، ناچار به همان تئوریهای غربی متوسل می شوند و همان گونه به قضایا نگاه می کنند که آنها کرده اند و همان نظریه ها را که از متن و بطن جامعه ای برخاسته که دارای ویژگیهای خاصی بوده است در جامعه ای نظیر ما به کار می برند. در این زمینه اینجانب بیشتر نظر آن گروه از اندیشمندان از جمله تونیسی (F. Tonnies) را مناسب تشخیص می دهم که معتقدند بدون توسل به نظریه هم می توان به گردآوری اطلاعات و شناخت بهتر پدیده های اجتماعی پرداخت. البته چه بسا با استفاده از تئوریهای از پیش ساخته شده، محقق بتواند به نکاتی دست پیدا کند که محققان دیگر ندیده اند و آن را در نظریه خود نگنجانده اند.

من بر این نظرم که عوامل مؤثر بر هر پدیده اجتماعی از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت بوده و حتی ممکن است عاملی در یک جامعه نقش مهمی در پدیده اجتماعی ایفا نماید که این عامل در جامعه دیگر وجود نداشته باشد. از طرف دیگر با تعمیم اصرار بری که

جامعه شناسان دارند که تحقیق و مطالعه خود را از ایدئولوژی بر کنار بدانند، به دلایل عدیده از جمله نقش محقق در انتخاب موضوع و نظریه و طرح سئوالات اولیه و طرز تحلیل پدیده ها و ... در جریان تحقیق و حتی در تدوین تئوری مؤثر است، لذا در ادبیات جامعه شناسی هم نظریه های مبتنی بر مادیگری را می بایم و هم غیر آن را و ...

خلاصه اینکه نه تنها اخیراً استفاده از این تئوریها مشهورتر است بلکه ضرورت استفاده از آن را هم در کتابهای روش تحقیق توصیه می کنند، در حالیکه اگر استفاده از آن را لازم بدانیم طرح آن و رسیدن به آن مستلزم انجام تحقیقات بنیادی است که متسولی ندارد و سرمایه گذاری در این زمینه صورت نمی گیرد. از آنجا که انجام تحقیقات اجتماعی مستلزم مطالعات و بررسیهای اجتماعی قبلی است فعالیت مؤسسه و گروههای مختلف مطالعاتی بر انجام بررسیهای اکتشافی، مونوگرافی، و توصیفی متمرکز بوده و کمتر از نظریه های جامعه شناسی استفاده کرده اند. در سالهای بعد از انقلاب اسلامی، که مدتی انجام مطالعات و تحقیقات را کند شد، کارهای قابل توجهی در مؤسسه مزبور و سایر مؤسسات تحقیقاتی دانشگاهی و غیر دانشگاهی در زمینه جامعه شناسی صورت نگرفت. در سالهای اخیر که تعدادی مطالعه و تحقیق توسط محافل دانشگاهی، و نه الزماً مؤسسات تحقیقاتی صورت گرفته است تأکید زیادی بر استفاده از تئوریهای غربی دارند. این روند توسط جامعه شناسان تحصیلکرده در آمریکا و بعضاً آلمان رایج شده و راه و شیوه آنان را در پیش گرفته اند. در حالی که مسائل و مشکلات عمده ای در این راه وجود دارد که

اجمالاً به برخی از آنها اشاره می کنم.

موضوع اول اینکه پژوهشهای اجتماعی را می توان در سه سطح اکتشافی EXPLORATIVE، توصیفی DESCRIPTIVE و تبیینی EXPLICATIVE جای داد و اشاره کرد تا زمانی که مطالعات کفافی و وافی در سطوح اکتشافی و توصیفی در جامعه ایران صورت نگیرد امکان انجام پژوهش تبیینی وجود ندارد. متأسفانه در سطح مؤسسات دانشگاهی به این امر بی توجهی می شود در حالی که راهی که مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی انتخاب کرده بود راهی درست بود که متأسفانه ناتمام ماند، یکی از این نظر که آن مطالعات تداوم نیافت و دیگر اینکه تاکنون کسی درصدد استفاده از آن مطالعات و استخراج، اگر چه این دو جامعه شناسی به مفهوم اصطلاحی و تخصصی امر نبودند، ولی مفاهیم جامعه شناختی را در قالب مسائل جامعه شناختی ایران به خوبی طرح کردند و به خوبی هم مقبول و مورد توجه مردم قرار گرفت.

راه دوم، طریق دانشگاهی بود، چه از لحاظ دایره کردن دوره های دو ساله تکمیلی دوره لیسانس و دوره فوق لیسانس، فارغ التحصیلان این رشته بعضاً با استفاده از تواناییهای دیگر خود توانستند رابطه ای محدود با مردم برقرار کنند به عنوان روزنامه نگار، محقق، و حتی سیاستمدار بطور غیر مستقیم و با برخورداری از علم خود اثراتی در جامعه به جای گذاشته و ارتباط محدودی را با مردم پیدا کردند. سایرین به عنوان معلم و دبیر و ... یعنی از جامعه شناسی را بر اساس آموخته های خود در دانشگاه انتشار دادند. اگر از معدود استادان این رشته که دستی

دکتر آزاد . از طرف دیگر ، به لحاظ وجود تاخر علمی فرهنگی ناشی از ورود جامعه شناسی به ایران و مسائل اجتماعی از قبیل انقلاب ، مهاجرت و تحرك اجتماعی ، گرایش خاص جامعه - شناسی تحت عنوان «جامعه - شناسی انتقادی» شکل گرفت . در این گرایش ، نقادی مارکسیسم اولین مرحله شکل گیری و توجه به عناصر فرهنگی اجتماعی جامعه ایران از قبیل مذهب ، سنت ، نظام اجتماعی ، تاریخ ایران و ادبیات اجتماعی مرحله دوم شکل گیری این گرایش بوده است . در دهه گذشته به لحاظ قوت گرایش انتقادی در جامعه شناسی ایران ، با اصطلاح «جامعه شناسی اسلامی» روبرومی شویم که مسئله اساسی توضیح رابطه مذهب و مطالعه اجتماعی است .

در مطالعات اجتماعی ایران داشتند بگنویم ، بقیه مروجان جامعه شناسی غربی عمدتاً اروپایی و اخیراً آمریکایی بوده اند و به دلیل اینکه علم و دانش آنها در این زمینه انطباق زیادی با مسائل و مشکلات ایران نداشته و از تحلیل مسائل جامعه شناختی ایران ناتوان بوده اند ارتباط زیادی با مردم نگرفته اند .

دکتر توسلی

تئوریا اگر خوب ساخته شده باشند ، ربطی به ساخت جامعه ندارند . برای اینکه تئوریا دارای چارچوبهای عام و کلی هستند که با توجه به شرایط جوامع مختلف می توان تا حدودی با ساخت هر جامعه تطبیق داد . البته کسانی معتقدند این تئوریا با توجه به ساخت نظامهای غربی به وجود آمده و از نیازهای آنها سرچشمه گرفته اند و ممکن است برای ما فایده نداشته باشند ما با چنین طرز تفکری نمی توانیم علم جامعه شناسی داشته باشیم چون اگر جامعه شناسی به عنوان يك علم وجود داشته باشد باید دارای چارچوبی عام و جهانی باشد ، چنانچه تئوریهایی مانند توسعه نیافتگی و مدرنیزاسیون می تواند با نیازهای ما بیگانه باشد و البته اگر ما يك جامعه شناسی فعال داشته باشیم و بتوانیم با توجه به نیازهای خاص خودمان تئوریهایی بومی و منطبق با فرهنگ خودمان را ارائه دهیم ، تا حدود بسیاری مطلوب است ، اما چنین چیزی را نباید تحت عنوان جامعه شناسی ایران مطرح کنیم که محتاج به کار زیاد در سنتزهای مختلفی است که فعلاً به آنها دسترس نداریم و در حین حال این تئوری باید ارزش خود را در مقیاس جهانی به آزمون بگذارد و صاحبان آن را بپذیرند وگرنه جنبه محلی پیدا

می کند که نمی توان نام آن را تئوری گذاشت . مثلاً نظریه هایی مانند نظریه های وبر ، دورکهایم و پارسونز چهارچوبهای عامی را برای ما مشخص می کنند که ما می توانیم در آن چهارچوبها در حقیقت مسائل و موضوعهای خاص خودمان را بگنجانیم چون پارادایم (Paradigm) هایی مانند شخصیت ، اقتصاد ، عام گرایی و ... هستند که نمی توان گفت خاص يك سرزمین اند و نمی توانیم آنها را با وضعیت خودمان تطبیق دهیم .

کلمه: علت عدم جذب جامعه شناسان در جایگاه خود و عدم اقبال مسؤلان نسبت به جامعه شناسان را چگونه بررسی می کنید؟ و این امر تا چه پایه ریشه تاریخی یا احیاناً منشاء داخلی یا خارجی داشت؟

دکتر وفاق علی

امروزه در کشورهای راقبه جهان جامعه شناس هم همانند مهندس و پزشک فرد صاحب تخصصی است که کارش پژوهش در مسائل اجتماعی (بر حسب تخصص در هر يك از شعب جامعه شناسی) است و به عنوان مشاور در کنار متصديبان امور اجرائی بکار گرفته می شود . در ایران تاکنون چنین تصویری از جامعه شناسی در اذهان مجریان و متصديبان امور ایجاد نگردیده است و از جانب دیگر هیچگونه تلاشی در جهت ارتباط دانشگاهها و سازمانهای اجرائی برای جذب فارغ التحصيلان جامعه شناس انجام نگرفته است . به نظر



آقای کجویان تحت تاثیر این عوامل است که ما با علمی روبرویم که نه نزد دارندگان آن و نه نزد جامعه مفهوم و مقبول است و نه از سوی سیاستگذاران و گردانندگان کشور اعتنایی بدان می شود. علمی که کارشان بیش از هر چیز به یک دور شبیه است: آموزش این علوم به افراد برای آموزش این علوم به افراد دیگر و تربیت آدمهایی که اکثراً در غیر زمینه های تخصصی خود به کار مشغولند و...

دکتر توکل در غرب، جامعه شناسی که ادامه طبیعی جریانات فلسفه سیاسی و فلسفه اجتماعی اروپائی بوده در عین حال موازی بوده با تغییرات در ساختار اجتماعی و جوابگو به نیازهای جدید جامعه آنجا.

می رسد در این زمینه لازم است کوشش فراوانی انجام گیرد تا مسئولان امور اجرایی از وزراء، استانداران، فرمانداران گرفته تا شهرداران و بخشداران به فواید پژوهشهای اجتماعی آگاه گردند و برای حل بسیاری از مشکلات و معضلات خود متوسل به جامعه شناسان مشاور خود شوند. عدم توجه به پژوهش در نزد مجریان امور در ایران مسئله تازه ای نیست، در گذشته نیز چنین بوده است و امروز هم روندی توجهی به امر پژوهش کماکان ادامه دارد. گهگاه در سخنان برخی مسئولین اظهار لطف و مرحمتی به پژوهش و پژوهشگران می شود اما عملاً نه تنها قدمی در این راه برداشته نمی شود بلکه به مجرد روبرو شدن با مشکل بودجه و ظهور تنگناهای مالی، اندک بودجه تحقیقاتی خود را یا حذف کرده و یا بخش عمده آن را صرف امور اجرایی می کنند. به عبارت دیگر دیواری کوتاهتر از دیوار تحقیقات پیدا نمی کنند و این بدان معنی است که در ایران هنوز در سطوح بالای اجرایی نه اعتقادی به پژوهش وجود دارد و نه آگاهی بدان. آیا چنانچه مشاورین جامعه شناسی بر طرحها و تصمیمات شهرداریهای نظیر شهرداری تهران نظارت داشتند موجب نمی گردید تا از برپایی برجهای سر به فلک کشیده ای که مثل قارچ در مناطق شهر تهران روئیده می شوند، جلوگیری شود؟ و به جای ایجاد چنین تراکمی از جمعیت همانند تمام شهرهای بزرگ کشورهای جهان، اضافه جمعیت را به شهرک های اطراف منتقل نمایند؟

مسئولین امور اجرایی محدوده خاص و اهداف ویژه ای را در نظر دارند در حالی که محقق جامعه شناسی به لحاظ عدم وابستگی به

مؤثر واقع شوند.

در مجموع می توان اظهار نمود، مهمترین اثر جامعه شناسی در جامعه ایران، با اهمیت تلقی شدن مقوله «جامعه» رابطه متقابل فرد و جامعه، ساخت، فرهنگ، نهادهای اجتماعی و... و با مشکلات و مسایل اجتماعی است. به نظر می آید به لحاظ تسلط بیش اندام وارگی در تفکر اجتماعی کلاسیک در جامعه، در بررسیهای اجتماعی، انسان و رابطه اش با دیگر امور از اهمیت اساسی برخوردار بوده است. با ورود علم جامعه شناسی به مباحث نظری و فکری روشنفکران و متخصصان، نحوه توجه به جامعه و بررسی مسایل مبتلا به اهمیت یافته است.

در اینصورت بررسی آسیب های اجتماعی در چارچوب دیدگاههای جامعه شناسی تنها به زمینه های روانی، احساسی، عاطفی و رفتاری افراد نسبت داده نمی شود، بلکه گزوههای اجتماعی، نهادها و مؤسسات اجتماعی، ساخت و فرهنگ جامعه نیز در ایجاد آسیب ها و مشکلات اجتماعی مؤثر دانسته می شوند.

ورود جامعه شناسی به ایران بر ساختار جامعه در سطح خرد و کلان اثر گذاشته است. تأسیس مؤسسات و مراکز علمی پژوهشی، تأسیس گردهمایی جامعه شناسی در سطوح لیسانس، فوق لیسانس و دکتری، اشتغال به تحصیل و تحقیق تعدادی از دانشجویان، تألیف و ترجمه کتب جامعه شناسی، انجام تحقیقات و بررسیهای بسیار در زمینه های روستایی و شهری، و بررسی بسیاری از مشکلات اجتماعی از قبیل طلاق، انحرافات، ترافیک، مهاجرت، و... از اثرات جامعه شناسی در ایران است. اثرات جامعه شناسی را بنایستی از نحوه حضور و اثرگذاری استادان جامعه شناسی، برنامه ریزان و محققان اجتماعی و دانشجویان جامعه شناسی در دانشگاه و جامعه مورد توجه قرار داد. مثلاً اکثریت کسانی که در مطبوعات به بررسی و ارائه طریق در مورد مسایل اجتماعی در جامعه می پردازند، از اساتید و یا دانشجویان علوم اجتماعی و بطور خاص جامعه شناسی می باشند.

از طرف دیگر، جامعه شناسی پس از گذشت دو دهه در ایران موجب پیدایش حوزه فکری و علمی گردید، در این حوزه گرایشهای علمی متفاوتی وجود داشت. از جمله بررسی

گروه و منفعت خاصی، کل جامعه را در مد نظر دارد.

کلمه: مهمترین تاثیر و دست آورد جامعه شناسی در ایران چه از نظر رشد و چه از نظر تخریب چیست و به نظر شما محصول جامعه شناسی در ایران پس از این همه سال چیست؟ آیا ساختار جامعه شناسی در ایران را به طور کلی مثبت یا منفی ارزیابی می کنید؟

دکتر آزاد

جامعه شناسی در ایران مانند همه پدیده های جدید فرهنگی اجتماعی دارای اثرات مثبت و منفی بوده است. تاثیر این جنبه ها دلیلی بر خوب یا بد بودن و یا مفید و غیر مفید بودن علم جامعه شناسی نیست، آنچه می تواند میزان مفید بودن علم جامعه شناسی در ایران را تعیین نماید، میزان ارتباط با مشکلات اساسی در جامعه است. در صورتی که جامعه شناسی در ایران توانسته باشد حداقل یکی از مسایل اساسی را بررسی نماید، می توان به سودمندی آن اشاره نمود. لازم است توجه خوانندگان را به این نکته جلب کنم که نحوه ارزیابی ما از جامعه شناسی در نوع قضاوت اثر دارد. بدین و خوشبین بودن نسبت به دولت، گروههای فشار، نهادهای اقتصادی و سیاسی، فرهنگ و... که به شکلی در نحوه پیدایش و توسعه جامعه شناسی مؤثر بوده اند می توانند در ارزیابی ما از جامعه شناسی

با بررسی مختصری از وضعیت تالیف و ترجمه کتب جامعه - شناسی بدست می آید که تقریباً حدود ۲۵٪ از کتب اصلی جامعه - شناسی به مبانی جامعه شناسی اختصاص یافته است. افزونی تعداد کتب اختصاص یافته به مقدمات و مبانی جامعه شناسی حکایت از نیاز بیشتر به آشنایی با مفاهیم اساسی علم و نو پا بودن آن می باشد. کمتر کتابی در جامعه شناسی بطور جدی و اساسی یکی از مسایل عمده و بنیادی جامعه را همچون تحول اجتماعی، اختلال درون سیستمی و یا نقش گروههای فشار در ایجاد جریانهای سیاسی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است.

یکدیگر مضاوت خواهد بود. می توان در پاسخ به سؤال فوق اشاره نمود که در جامعه ایران با فرض تفاوت در مشکلات و مسایل اجتماعی تئوری های جامعه شناسی غربی بدون هیچ تغییر و تحول قابل استفاده نخواهند بود. بکارگیری آنها بدون هیچ اصلاح و انطباقی با شرایط محیطی (فرهنگی اجتماعی) موجب تأخر فرهنگی خواهد گردید.

کلمه: به نظر می رسد جامعه شناسی در غرب در جهت معارضة با دین پایه گذاری گردید به نظر شما جامعه شناسی در ایران چه موضعی در برابر دین داشت؟ نظر افرادی که در این حوزه فعالیت داشتند درباره دین چه بود؟ آیا اساساً برنامه ای برای تخریب و یا رفورم در فرهنگ سنتی و مذهبی کشور تدوین شده بود یا به صورتی بلذتابی و صرفاً تقلیدی عمل می شد؟

دکتر توسلی

این فرضیه کاملاً درستی نیست. جامعه شناسی وقتی به وجود آمد از یک سو خود را از فلسفه جدا کرد و از طرف دیگر هدف خود را دستیابی به یک علم بی طرف مانند فیزیک و شیمی قرار داد که در آن پیشداوری و ایدئولوژی وجود نداشت. بنابراین بیش از آنکه داعیه جدایی از دین داشته باشد، داعیه یک علم مستقل را در سر می پروراند. بر عکس، پایه گذاران جامعه شناسی، حضور دین را در جامعه های مختلف دال بر ریشه های عمیق دین در تمام جوامع دانستند و برخلاف فلاسفه ای که معتقد بودند عصر خدایان به سر

اشکال گوناگون مطرح می گردد. در مطالعه ای که در جامعه ایران صورت گرفته است، مردم شهر تهران مشکلات اجتماعی را در چهار سطح فردی، محلی، ملی و جهانی مطرح نموده اند. مردم ایران به طرح مسایل فردی به لحاظ خصوصی تلقی نمودن زندگی شان تمایل بسیار ندارند. در مقابل قائل به انواع مشکلات در سطوح محلی، ملی و بین المللی می باشند. یکی از تحقیقات بعمل آمده نشان دهنده نتایج زیر است:

مردم در مجموع مدعی اند که ۶۶٪ از مشکلات جنبه جهانی دارند. مشکلات کشوری از قبیل مدیریت، بیکاری، گرانی، ازدیاد جمعیت، مسائل آموزشی حدود ۷۰٪ و مشکلات محلی تحت عناوین فقدان امکان زندگی شهری و رفاهی، آلودگی هوا و انحرافات اجتماعی ۲۲٪ می باشند. در مجموع اینگونه می توان مطرح نمود که از عمده ترین مشکلات جامعه ایران، گرانی، بیکاری، ناسازگاری اجتماعی، عدم انطباق پندفیری فرهنگی اجتماعی و... است.

به لحاظ اینکه جامعه شناسی بایستی به مطالعه مسایل و مشکلات اصلی در جامعه بپردازد، بایستی بررسی مسایلی چون ناسازگاری، عدم تعادل فرهنگی، مشکلات اقتصادی... اهمیت اساسی تر یافته و جامعه شناسی در ایران با وجود گسترش جامعه شناسی اقتصادی، جامعه شناسی فرهنگی، جامعه شناسی نهادها و مؤسسات اجتماعی و جامعه شناسی تغییرات قابل تعریف باشند. در اینصورت به لحاظ گوناگونی مشکلات اجتماعی در جوامع، نحوه طرح جامعه شناسی و موضوعات مورد بررسی از

جامعه شناختی مسایل و موضوعات اجتماعی در جامعه ایران که بیشتر جنبه فرهنگی و سنتی داشتند، از عمده ترین گرایشات جامعه شناسی در ایران است. از طرف دیگر، به لحاظ وجود تأخر علمی فرهنگی ناشی از ورود جامعه شناسی به ایران و مسائل اجتماعی از قبیل انقلاب، مهاجرت و تحریک اجتماعی، گرایش خاص جامعه شناسی تحت عنوان «جامعه شناسی انتقادی» شکل گرفت. در این گرایش، نقادی مارکسیسم اولین مرحله شکل گیری و توجه به عناصر فرهنگی اجتماعی جامعه ایران از قبیل مذهب، سنت، نظام اجتماعی، تاریخ ایران و ادبیات اجتماعی مرحله دوم شکل گیری این گرایش بوده است. در دهه گذشته به لحاظ قوت گرایش انتقادی در جامعه شناسی ایران، با اصطلاح «جامعه شناسی اسلامی» رویرو می شویم که مسئله اساسی توضیح رابطه مذهب و مطالعه اجتماعی است. هیچ جامعه ای در شرایط معمولی و عادی که دارای مشکلات خاصی نیست، دلیلی بر بکارگیری حتی و اجباری علوم انسانی ندارد. زیرا آنچه موجودیت علم جامعه شناسی را ضروری می سازد، وجود مشکلات و مسایل است. در تاریخ جامعه شناسی بیان شده است که شناخت مسایل و مشکلات اجتماعی عمده ترین هدف آن است. در صورت نبود مسئله اجتماعی، هیچ ضرورتی در بکارگیری تئوریهای جامعه شناسی غربی در بررسی مسایل اجتماعی در ایران وجود ندارد. در صورت وجود مشکل و مسئله اجتماعی، نیاز در بکارگیری تئوری های جامعه شناسی وجود دارد. در اینصورت در پاسخ به این سؤال که: آنها الزامی در بکارگیری تئوری جامعه شناسی غربی در جامعه ایران وجود دارد؟ باید گفت با وجود تحقق چندین شرط بکارگیری نظریه های جامعه شناسی از غرب بجای غربی معنی دار خواهد بود: (۱) وجود مسایل اجتماعی، (۲) نیاز به طرح و بررسی و تبیین آنها، و (۳) نبود نظریه اجتماعی رقیب که توانایی بررسی مسایل اجتماعی را داشته باشد.

مشکلات اجتماعی در جامعه ایران در سطوح متعددی قابل طرح می باشند. بعضی از مشکلات ریشه تاریخی داشته و جنبه ساختی یافته اند. در مقابل بسیاری از مشکلات اجتماعی به لحاظ شرایط متعدد نمود یافته و در

کسانی معتقدند این تئوریا با توجه به ساخت نظامهای غربی به وجود آمده و از نیازهای آنها سرچشمه گرفته اند و ممکن است برای ما فایده نداشته باشند ما با چنین طرز تفکری نمی توانیم علم جامعه شناسی داشته باشیم چون اگر جامعه شناسی به عنوان یک علم وجود داشته باشد باید دارای چارچوبی عام و جهانی باشد.

مثلاً نظریه هایی مانند نظریه های وپس، دورکهایم و

پارسونز چهارچوبهای عامی را برای ما مشخص می کنند که ما می توانیم در آن چهارچوبها در حقیقت مسائل و موضوعهای خاص خودمان را بگنجانیم چون پارادایم (Paradigm) هایی مانند شخصیت، اقتصاد، عام گرایی و... هستند که نمی توان گفت خاص یک سرزمین اند و نمی توانیم آنها را با وضعیت خودمان تطبیق دهیم.

آمده و دین، جایی (و حتی ارزشی) برای مطالعه و بحث و گفتگو ندارد، جامعه شناسان نخستین کسانی بودند که دین را به عنوان نهادهای پایدار اجتماعی به مرکز مطالعات جامعه شناسی منتقل کردند و در این راه جامعه شناسی دینی یکی از نخستین و محوری ترین رشته های تخصصی جامعه شناسی قرار گرفت مانند دورکهایم که مهمترین کتاب خود را به عنوان صورت ابتدایی زندگی دینی در قرن نوزدهم تدوین کرد و ماکس وبر بخش عمده فعالیت علمی خود را به تأثیر دین در جامعه مدرن اختصاص داد. دورکهایم ضرورت دین را (دست کم به عنوان انسجام دهنده اقسام مختلف) مطرح کرد و ماکس وبر تأثیر جنبش دینی را در رشد و توسعه اقتصاد سرمایه داری تبیین کرد. در هیچ یک از این موارد معارضه ای با دین مشاهده نمی شود، درعین حال باید توجه داشت که جامعه شناسی و حتی جامعه شناسی دینی یک رشته ارزشی شبیه الهیات نیست بلکه سعی کرده است که یک علم بی طرف و فاقد ایدئولوژی باقی بماند. البته بین جامعه شناسان مانند صاحب نظران دیگر رشته ها ممکن است کسانی گرایش ضد دینی داشته باشند اما این موضوع شخصی آنهاست و ربطی به جامعه شناسی ندارد. (هم چنین می توان مارکسیستهای را که به عنوان جامعه شناسی فعالیت داشتند در شمار گروه اخیر قرار داد) تاریخ جامعه شناسی نشان می دهد که عمده زیادی از جامعه شناسان اولیه در قاره آمریکا یا خود کشیش بودند یا به مسائل مذهبی و راه حل های اصلاحگرایانه جامعه شناسان هنایت خاصی داشتند.

در ایران جامعه شناسی در قالب دانشگاه و بیرون از دانشگاه توسعه یافت. جامعه شناسی در داخل دانشگاه چه در تدریس و چه در تحقیق

به طور کلی دیدگاه خاصی را که معارضا با دین داشته باشند مطرح نکرده است (جز موضوع گیرهای شخصی) اما در بیرون دانشگاه با دو گروه سر و کار داریم. کسانی که با توجه به ارزشهای دینی، فرهنگی و ملی ما به تحلیل ساختار اجتماعی پرداختند و اثرات دین را در تحول فرهنگ بخوبی تجزیه و تحلیل کردند مانند مرحوم دکتر شریعتی و مانند او و کسان دیگری که با دید مارکسیستی یا سوسیالیستی فرهنگ ملی و دینی به مسائل نظر داشتند و هر یک از این دو گروه نیز طرفدارانی داشتند، من گمان نمی کنم که از سوی جامعه شناسان دست کم به طور آگاهانه برنامه خاصی برای تخریب یا رفورم در مذهب و سنت تدوین شده باشد ولی بطور کلی جامعه شناسی همه جا یک جهت گیری مترقیانه و دیدگاه اصلاح اجتماعی داشته است.

کلمه: به نظر من زندگی پاره ای از مسائل در جامعه شناسی، اساساً در کشور مطالعه نمی شود و برخی دیگر به نحوی تکراری و به شیوه ای محدود مطالعه می شود علت آن چیست؟

دکتر توکل

حوزه های مهم جامعه شناسی که اولویت تحقیقی و کاری دارند و مطالعه جدی نمی شوند عبارتند از: جامعه شناسی تاریخی، جامعه شناسی سازمانها، جامعه شناسی تغییرات اجتماعی ایران، جامعه شناسی معرفتی- فرهنگی. باز به عنوان تکرار دلائل اصلی کار

شدن در این حوزه و حوزه های لازم دیگر جامعه شناسی نبودن متخصص، نبود انگیزه، نبود نیاز اجتماعی، نبود افق بکارگیری نتایج پژوهشی، نبود امکانات مادی، و نبود یک جو دانشگاهی مناسب تحقیق و تعلیم، و نبود اخلاق علمی.

دکتر آزاد

در اینکه جامعه شناسی در ایران صرفاً به بعضی از مسایل می پردازد، ریشه در نحوه برخورد آن با مسائل مطرح در جامعه و میزان استقبال از جامعه شناسی از طرف جامعه دارد. با بررسی مختصری از وضعیت تألیف و ترجمه کتب جامعه شناسی بدست می آید که تقریباً حدود ۲۵٪ از کتب اصلی جامعه شناسی به مبانی جامعه شناسی اختصاص یافته است. افزونی تعداد کتب اختصاص یافته به مقدمات و مبانی جامعه شناسی حکایت از نیاز بیشتر به آشنایی با مفاهیم اساسی علم و نو پا بودن آن می باشد. کمتر کتابی در جامعه شناسی بطور جدی و اساسی یکی از مسایل عمده و بنیادی جامعه را همچون تحول اجتماعی، اختلال درون سیستمی و یا نقش گروههای فشار در ایجاد جریانهای سیاسی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. به نظر می آید مسایل مطرح در جامعه شناسی ایران یا بسیار تکراری و یا متفرد می باشند. شاید با گذشت زمان جامعه شناسی بتواند مسایل متنوع و گوناگون را مورد بررسی قرار داده و به مطالب جدیدتری دست یابد.

ترجمه و اقتباس از مطالعات غربی و انتقال آنها بدون توانایی انطباق مفاهیم مربوط با شرایط و موقعیت های ایران عامل عمده در محدودیت ارتباط با مردم بوده است. سعی مؤسسات تحقیقاتی و مطالعاتی به دلیل مشکلات بودجه ای و اعتباری، برقراری ارتباط با سازمانهای برنامه ریزی کشور و انجام تحقیقات سفارشی و کاربردی برای آنها بوده است، لذا نه برای مردم تهیه شده اند و نه مورد توجه آنها قرار گرفته اند.

کلمه: اصولاً جامعه شناسی در ایران بر اساس چه برداشتی از مردم عمل می کرد و به نظر شما علل ارتباط نگرفتن این رشته با مردم چه بود؟

دکتر طالب

ترجمه و اقتباس از مطالعات غربی و انتقال آنها بدون توانایی انطباق مفاهیم مربوط با شرایط و موقعیت های ایران عامل عمده در محدودیت ارتباط با مردم بوده است. سعی مؤسسات تحقیقاتی و مطالعاتی به دلیل مشکلات بودجه ای و اعتباری، برقراری ارتباط با سازمانهای برنامه ریزی کشور و انجام تحقیقات سفارشی و کاربردی برای آنها بوده است، لذا نه برای مردم تهیه شده اند و نه مورد توجه آنها قرار گرفته اند.

نوع دیگر از تقسیم بندی جامعه شناسان و جامعه شناسی را نیز می توان مطرح کرد که در موضوع برقراری رابطه با مردم مهم هستند. گروهی از فارغ التحصیلان علوم اجتماعی و شاگردان این مکتب که جامعه شناسی را به عنوان یک شغل انتخاب کرده اند در انجام رسالت خود و انتشار آن و یا انطباق آموخته هایشان با واقعیات جامعه ناتوان بوده اند. شاید این ناتوانی از نحوه انتخاب رشته بوده که آن را به عنوان انتخاب سوم بعد از رشته های طبیعی و ریاضی و حقوق برمی گزیده اند. بندت افرادی با بهره هوشی بالا رشته های علوم اجتماعی و جامعه شناسی را انتخاب کرده اند، چون به لحاظ منزلت شغلی و تصدی پست و کسب درآمد در زمره شغل ها و یا

رشته های پولساز و ارزشمند اجتماعی نبوده اند. این رشته به دلیل جوانی تا سالها درگیر مسائل استخدامی بود و فارغ التحصیلان جز دبیری راهی برای جذب پیدا نمی کردند. این امر تأثیر فراوانی در گرایش جوانان به این رشته داشت که در نتیجه اثر معکوسی هم بر جذب های بعدی و توفیق فارغ التحصیلان متوسطه داشته است. البته از موارد نادر و استثنائی باید چشم پوشید. لذا جامعه شناسانی که از ابتدا این رشته را انتخاب کرده و به اصطلاح به صورت عمودی تحصیل خود را ادامه داده اند تاکنون گلی به سر این رشته نزده اند و یا اگر افراد قوی بوده اند به انجام مطالعه در جامعه ایران دست نزده اند و در حد حافظان تیزهوش نظریات دیگران باقی مانده اند و در بسیاری از موارد از انطباق یکی از نظریات صاحب نظران خارجی جامعه شناسی با شرایط جامعه ایران عاجز مانده اند.

و اما گروه دوم کسانی هستند که از رشته های دیگر و در اواسط تحصیلات عالی و یا پس از گذراندن مرحله ای از آن به جامعه شناسی روی آورده اند این گروه موفق تر بوده اند و رابطه بهتری با مردم برقرار کرده اند. دلایل این توفیق را می توان چنین برشمرد:

۱- این گروه از بهره هوشی بالایی برخوردار بوده و با تحصیل در رشته های پزشکی فنی و... ذهنی قوی و منظم و ورزیده داشته و لذا در تحلیل مسائل اجتماعی و در بررسی نظریه های جامعه شناسی تواناتر بوده اند.

۲- این گروه رشته جامعه شناسی را به عنوان شغل برگزیده اند، بلکه علاقه مندی و احساس وظیفه آنها و یا رسانی که برای خود قائل بوده اند موجب گرایش آنها به این رشته شده و لذا دلاری انگیزه قوی بوده و با علاقه مندی زیادی به آن



انجام تحقیقات و بررسیهای بسیار در زمینه های روستایی و شهری، و بررسی بسیاری از مشکلات اجتماعی از قبیل طلاق، انحرافات، ترافیک، مهاجرت، و ... از اثرات جامعه شناسی در ایران است. اثرات جامعه شناسی را بایستی از نحوه حضور و اثرگذاری استادان جامعه - شناس برنامه ریزان و محققان اجتماعی و دانشجویان جامعه شناسی در دانشگاه و جامعه مورد توجه قرار داد.

هیچگونه هماهنگی و تناسبی با چند عامل خیلی مهم از ارکان نظام آموزشی یعنی فضای آموزشی متناسب، مدرسین واجد شرایط، کتاب و مجله، و برنامه ها و امکانات پژوهشی نداشته است. وقتی دانشگاهها را بدون توجه به این عوامل توسعه دهیم، عملاً کیفیت نارسا و امکانات محدود در سطح وسیع تر را مشاهده داده ایم.

یک استاد به جای اینکه در یک دانشگاه مثلاً حداکثر ۸ ساعت در هفته تدریس کند و بقیه اوقات خود را صرف پژوهش و تولید علمی و با رفتن با دانشجوی به «جامعه» که لایراتوار واقعی جامعه شناسی است نماید، با در نظر گرفتن سایر مسائل مطرح در جامعه (و در نهایت برای خودش) در وضعی قرار می گیرد که مثلاً در کمال تأسف ۴۵ ساعت و یا حتی گاهی بیشتر تدریس نماید. این یک مثال بسیار ساده بود، برای اینکه بیشتر ضروری نباشد که در این زمینه بحث کنیم.

«ارکان» آن هستیم و حال آنکه چنین موقعیتی را در رابطه با خیلی از علوم دیگر ممکن است بنا نداشته باشیم و یا لااقل به شدت جامعه شناسی با موضوع آن علم مرتبط نباشیم. پدیده هایی که در جامعه شناسی مطالعه می شود جزیره زندگی روزمره همه ماست. این مقدمه را برای این اشاره کردم که اگر بخواهیم مسائل آموزش جامعه شناسی در جامعه دانشگاهی را مطرح کنیم مجدداً به این واقعیت برگردیم. به اعتقاد من سوالی که هر مدرسی در دانشگاه باید از خود بپرسد و نیز هر دانشجویی که در هر کلاس، جامعه شناسی می خواند (اعم از اینکه رشته تخصصی او جامعه شناسی باشد و یا اینکه در سایر رشته ها باشد) و برای او جامعه شناسی حالت فرعی را داشته باشد) و باید به آن فکر کند این است که این مجموعه از دانش تا چه حد با واقعیات ملموس جامعه او و در مرتبه بعد جامعه جهانی که وی با آن رابطه دارد مرتبط است. از آنجا که جامعه شناسی هم مانند خیلی از علوم دیگر در چارچوبی «وارداتی» در نظام دانشگاهی مطرح گردیده است، تا امروز نتوانسته است آنچنانکه باید در عمق جامعه برای خود جا باز کند. البته جامعه شناسی هنوز در ایران خیلی جوان است و تاکنون نیز به میزان کافی مسائل جامعه ایران مورد مطالعه قرار نگرفته است.

غیر از این مسأله کلی که البته بیشتر در رابطه با آموزش جامعه شناسی مطرح می شود تا سایر علوم، باید به پاره ای از مشکلات بیشتر از نوع آکادمیک اشاره کنیم. قبل از هر چیز در این زمینه باید یادآوری کرد که توسعه سریع آموزش جامعه شناسی در قالب مجموعه آموزشی علوم اجتماعی به معنی خاص و با سایر رشته های علوم انسانی در کشور که معمولاً به شکل افزایش شمار دانشجویان متجلی می شود

پرداخته اند.

۳- این گروه بعضاً دارای تجربیات عملی بوده و یا پیوسته سعی در تطبیق مسائل نظری با واقعیات جامعه داشته اند.

از نام بردن زنده ها معلوم می شود که در گذشته گان مرحوم دکتر شریعتی و مرحوم آل احمد و مرحوم دکتر سامی و ... نمونه های خوبی هستند. توضیح اینکه ممکن است مورد ایراد قرار گیرم که این افراد جامعه شناس نبوده اند، قصد آن ندارم که در مورد تعریف جامعه شناسی و امکان اطلاق آن به این بزرگان بحث کنم، فقط به لحاظ برقراری ارتباط با مردم می توان گفت که این سه تن و با این گروه (و آنها که در قید حیات هستند) موفق تر هستند.

یکی دیگر از دلایل توفیق این بزرگان را گیر نکردن در چهره نظریه های غریبی و حرکت آنها از واقعیات جامعه خودی می دانم.

کلمه: ارزیابی شما از وضعیت آموزش جامعه شناسی در ایران چیست و چه چشم اندازی را برای آینده ترسیم می کنید.

دکتر منوچهر محسنی:

آموزش جامعه شناسی در سطوح و مقاطع و مجموعه مختلف آموزش شرایط، ویژگیها، و مسائل خاصی دارد، و ما عملاً با طیف وسیعی از آموزش مواجه هستیم. با اینکه از آموزش جامعه شناسی بیشتر نظام آموزش دانشگاهی و آنهم آموزش دانشجویان رشته جامعه شناسی در ذهن ظاهر می شود اما باید توجه داشته باشیم که جامعه شناسی قبل از اینکه یک رشته تخصصی برای گروه خاصی باشد، حوزه ای است که به همه افراد مربوط می شود، همه ما خود بخشی از موضوع علم جامعه شناسی هستیم و جزیره

از مسائل دیگری که می توانیم به آن اشاره کنیم، عدم تناسب محتوای آموزشی با مهارت های شغلی در طیف های مختلفی است که فارغ التحصیلان در سطوح مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا می توانند پس از فراغت از تحصیل در آن مشغول خدمت شوند. افزون بر این همین برنامه مصوب هم با همه مشکلاتی که دارد بطور کامل اجرا نمی شود و وقتی اجرای آن با مسائلی که در بالا به آن اشاره کردیم همراه شود بر نارسائیها افزوده می شود. در همین زمینه باید یادآوری شویم که آموزش جامعه شناسی با «جامعه نگری» کافی هم علی رغم رسالت رسای آن - انجام نمی شود. به عنوان مثال در دروس کارروزی و یا روش تحقیق تجربه اجتماعی کافی از نظر علمی و پژوهشی برای دانشجوی حاصل نمی شود، و حتی در سطح کارشناسی ارشد به رساله عنایت کافی نمی شود. رساله ها اغلب از نظر موضوعات تکراری هستند و ارتباط زیادی با سئوالهای اجتماعی موجود و مشکلات جاری اجتماعی ندارند و بیشتر حالت رفع تکلیف دارند.

کلمه: با تشکر و تقدیر فراوان از استادانی که ما را در این اقتراح یاری نمودند.